

بتجلیل آن است. بعد از آن با نظام الملک ملاقات کرد و بقول تمام یافت
 و با جماعتی از افاضه که در حجت نظام الملک بودند در مجالس متعدد مناظره و مجادله
 کرد و برایشان غالب شد. تدریس نظامیه بغداد را بوی تفویض کردند و در
 سنه اربع و ثمانین ولبه به بغداد رفت همه اهل عراق شیفته و فریفته گوی شدند و قد
 چند منزلت ابرجد یافت بعد از آن همه را با اختیار ترک کرد و بطریق زیاده و انعطاف
 پیش گرفت و قصد حج کرد در سنه ثمان و ثمانین و اربعه به حج گزارد و بشام
 مراجعت نمود مدتی اینجا بود و از اینجا به بیت المقدس رفت و از اینجا بمصر و مدتی
 در اسکندریه بود بعد از آن بشام مراجعت نمود و آن قدر که خواست اینجا بود بعد
 از آن بوطن بازگشت و مجال خود مشغول شد و از خلق خلوت گزید و کتب مفیده
 تصنیف کرد چون کتاب احیاء العلوم و جواهر القرآن و تفسیر یاقوت و کتاب جمل
 مجلد و مشکوه الانوار و غیر آن از کتب مشهوره و بعد از آن همه بنیشابور عود کرد
 در نظامیه نسابور درس گفت و بعد از چندگاه ترک کرد و بوطن بازگشت و از راه
 صوفیه بنای خانقاهی کرد و از برای طلبه بنای مدرسه و اوقات خود را بر وظائف
 توزیع کرد از ختم قرآن و حجت ارباب قلوب و تدریس علوم تا آن زمان که بوار حق بود
 در رابع عشر جمادی الاخری سنه خمس و خمسین یکی از اکابر علمای کفایت است که روزی
 میان نماز پیشین و نماز دیگر مسجد حرام درآمد و چیزی از وجد و احوال فقرا را فرو
 رفته بودنی توانستم که بایستم و بنشینم جانی می طلبیدم که ساعتی استراحتی کنم بجا عثمان
 جعی را بطحا که در حرم داشت درآمد و در بهلوی راست در برابر خانه بنفادم و
 دست خود را زیر روی پستون ساختم تا مرا خواب نگیرد و طهارت منبسط نشود
 تا که یکی از اهل بدعت که آن مشهور بود آمد و مصلای در آن جا عثمان بنیذاخت و از جنب
 خود لوحی پرون آورد که آن می برم که از پستک بود و بر آنجا چیزها نوشته بودند از بسبب
 و پیش روی خود نهاد و نماز در آن گزارد و روی خود را از هر دو جانب بر آنجا مالید و
 تضرع بسیار کرد و بعد از آن سر خود را بالا کرد و آنرا بسپید و بر چشمهای خود مالید و با



بوسید و در حبس نهاد چون من از او دیدم مرا از آن کرامت بسیار شد با خود گفتم
 بودی که رسول صلی الله علیه و سلم زنده بودی تا این بستر عازا جز دوی از شاعت
 آنچه می کشد و این نظر خواب را از خود دور می کردم تا طهارت من فاسد نشود
 از حبس غایت شدیم در میان خواب و بیداری دیدم که عصبانیت بسیار بکشاده و
 مردم بسیار ایستاده اند و در دست هر یک کتابی است جمله و همه پیش من ایستاده اند
 حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم اینجا نشسته است و آنها
 از احباب مناسب اند میخوانند که عقاید و مناسبات را از کتب خود بر رسول صلی الله علیه و سلم
 خواند و تصحیح مناسب و عقاید خود کنند شخصی در آمد گفت شافعی است رضی الله عنه و
 دست و کتابی عیان حلقه در آمد و بر رسول صلی الله علیه و سلم سلام گفت رسول صلی
 علیه و سلم داد و مرا جاکفت شافعی پیش و بی نشست و از کتابی که داشت نسیب
 و اعتقاد خود خواند و بعد از وی شخصی دیگر آمد گفت ابو حنیفه است رضی الله عنه و دست
 و کتابی بملوی شافعی نشست و از آن کتاب نسیب و اعتقاد خود خواند و همچنین
 یک از احباب مناسب می آمدند تا باقی ماندند اندکی و مرا که عرض بندگان خود می کردند
 بملوی دیگری می نشانند چون همه فارغ شدند از کتاب آمد و در دست
 جزوی چند جلد کرده و در آنجا ذکر عقاید باطله ایشان و قصد کرد که بیان حلقه در آید
 آنرا بر رسول صلی الله علیه و سلم خواند یکی از آنان که پیش رسول صلی الله علیه و سلم بودند
 پیرون آمد و ویران بر و بیج کرد و جزو ما را از دست وی گرفت و بنیادخت و ویرا
 براند و امانت کرد من چون دیدم که قوم فارغ شدند و کسی ماند که می خواند پیش
 آدم و در دست من کتابی بود جمله آواز دادم و گفتم یا رسول الله این معتقد
 و معتقد اهل اسلام است اگر اذن فرمائی بخوانم رسول صلی الله علیه و سلم گفت
 گفتم کتاب قواعد عقاید است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرائت آن اذن داد
 و از اول کتاب خواندن گرفتم تا آنجا رسیدم که غزالی میگوید و الله تعالی بعث النبی الامی
 محمد صلی الله علیه و سلم الی کاف العرب و النجم و الحن و الانس چون با آنجا رسیدیم اثر بشارت

